

THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies

Volume 15, Consecutive Number 32, Summer 2023

Issn:2717-090x

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Sabāhi's Techniques of Depicting Semantic and Inspirational Functions and Intentions of Verses from Qur'an

Marayam.Baghi

I: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Qom University, Qom, Iran.

mbaghi@qom.ac.ir

A remarkable part of Persian literary heritage consists of the Qur'anic allusions and themes which are essential elements of rhetoric and poetics. Undoubtedly, the perception of the above-mentioned allusions and indications in the poetry of literary figures adds to the grandeur of their diction and doubles the pleasure of discerning this beauty. The present analytical-descriptive research introduces and explores the depiction of semantic and inspirational functions and intentions of Qur'anic verses in the poetry of Sabāhi Bidgoli, one of the most well-known figures in the period of Literary Return. The methods of depiction, referred to in the books of rhetoric and employed in the poetry of Sabāhi, are reviewed within 3 parts: direct usage (verbal, conceptual, and bilateral), changing the verse application, and allusive usage. This article has dealt with the poet's approaches to undertaking those methods. The main research question is that, in addition to making use of common and known methods of receiving influence from the Qur'an, what less recognized techniques has Sabāhi taken into consideration? What are the semantic functions and intentions related to those techniques in his poetry? The research results show that, in addition to conventional methods such as adaptation, quotation, translation, and conceptual usage for emphasis and confirmation, and rhetorical functions; Sabāhi has also dealt with some lesser-known techniques among poets including: A) changing the verse application in a descriptive and discriminative approach, aiming to highlight the subject and theme; B) allusive usage for comparison or statement of preference.

In the first technique, the main subject of the verse is in contrast with the subject intended by the poet. Sabāhi makes use of this technique for highlighting and defamiliarizing the subject in his poetry. In the second technique, by associating everyday natural and lyrical phenomena and subjects as well as religious characters and the Qur'anic events, the poet attempts to introduce the aforementioned themes in line with the allusions and stories in the Qur'an. Among the methods used in the poetry of Sabāhi, the allusive method with the approach of comparison and preference has the highest frequency.

Keywords: Sabāhi Bidgoli, Verses of the Qur'an, Techniques, Functions and intentions.

- M. Baghi. (2023). Sabāhi's Techniques of Depicting Semantic and Inspirational Functions and Intentions of Verses from Qur'an, *THE JOURNAL OF Linguistic and Rhetorical studies* 15(32), 7-30.

[Doi: 10.22075/jlrs.2022.27019.2089](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.27019.2089)



مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی

سال ۱۴ - شماره ۳۲ - تابستان ۱۴۰۲

صفحات ۷ - ۳۰ (علمی - پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۰۲/۰۷ - بازنگری ۱۴۰۱/۰۸/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

شگردهای صباحی در بیان کارکردها و اهداف معنایی و انگیزشی آیات قرآن

مریم باقی^۱

mbaghi@qom.ac.ir

۱: استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده: بخش زیادی از میراث ادب فارسی، شامل اشارات و مضامین قرآنی است که از بایسته‌های سخنوری به شمار می‌رود. بدون تردید، دریافت اشارات و نشانه‌های یادشده در سروده‌های ادیبان، بر شکوهمندی کلام آنان می‌افزاید و التذاذ حاصل از درک این زیبایی را دوچندان می‌کند. در پژوهش حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، شیوه‌های به کاررفته در شعر صباحی بیدگلی، از سرشناس‌ترین چهره‌های شعر دوره بازگشت ادبی، در بیان کارکردها و اهداف معنایی و انگیزشی آیات قرآن، معرفی و تحلیل شده است. این شیوه‌ها که در کتاب‌های بلاغت به آن‌ها اشاره شده و در اشعار صباحی به کار رفته است، در یک تقسیم‌بندی کلی، در سه بخش استفاده مستقیم (شامل سه قسم لفظی، مفهومی و دوسویه)، تغییر کاربرد آیه و استفاده تلمیحی، بررسی و به رویکردهای شاعر در به کارگیری این روش‌ها پرداخته شده است. سؤال اصلی تحقیق این است که صباحی علاوه بر بهره‌گیری از روش‌های متداول و شناخته‌شده تأثیرپذیری از قرآن، به چه شگردهای کمتر شناخته‌شده‌ای توجه کرده و کارکردها و اهداف معنایی مرتبط با این شگردها در شعر او کدام است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد صباحی افزون بر استفاده از روش‌های معارفی چون اقتباس، درج، ترجمه و استفاده مفهومی با رویکرد تأکید و تأیید و کارکردهای بلاغی، به شگردهایی با سابقهٔ رواج کمتر در بین شاعران پرداخته که عبارت‌اند از: ۱. تغییر کاربرد آیه با رویکرد وصفی و ذوقی به قصد برجسته‌سازی موضوع و مضمون؛ ۲. استفاده تلمیحی با کارکرد مقایسه یا بیان تفضیل. از میان شیوه‌های به کاررفته در شعر صباحی، بیشترین بسامد به روش تلمیحی با رویکرد مقایسه و تفضیل تعلق دارد.

کلیدواژه: صباحی بیدگلی، آیات قرآن، شگردها، اهداف و کارکردها.

- باقی، مریم (۱۴۰۲). شگردهای صباحی در بیان کارکردها و اهداف معنایی و انگیزشی آیات قرآن. مجله

مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۳۲، صفحات ۷-۳۰.

[Doi: 10.22075/jlrs.2022.27019.2089](https://doi.org/10.22075/jlrs.2022.27019.2089)

مقدمه

حاجی سلیمان صباحی بیدگلی، از آشناترین چهره‌های بازگشت ادبی در پایان سده دوازدهم و اوایل سده سیزدهم هجری است. سال تولد او را بین سال‌های ۱۲۲۷ و ۱۲۲۹ تخمین زده‌اند (صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۲۸). وی در بیدگل کاشان متولد شد. به سائقه ذوق خدادادی، از همان نوجوانی، پای در مسیر شعر گذاشت. سپس به مصاحبت آذر بیدگلی (۱۱۹۵-۱۱۳۴ق.) توفیق یافت و از او درخواست تخلص شعری کرد. آذر، تخلص «صبحاحی» را برای وی برگزید (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۱۵۳). در زمان سکونت آذر در اصفهان، صباحی به‌مدد او با محفل میرسیدعلی مشتاق آشنا شد؛ محفلی که خاستگاه ایده بازگشت و پرورشگاه پیشاهنگان دوره بازگشت ادبی است (موحدی، ۱۳۷۵: ۶۲). در میان گروه شاعران بازگشت ادبی، صباحی بیدگلی رتبه‌ای ممتاز دارد. معاصرانش او را «شاعری دانشمند» تلقی کرده (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۴۶۰) و «تذکره نویسان... عمدتاً شعر و ذوق و طبع توانای او را ستوده‌اند» (صبحاحی بیدگلی، ۱۳۹۲: ۱۶). صباحی در سرودن انواع شعر، طبع خود را آزموده و در هر صنف به‌خوبی از عهده آن برآمده است. او «در غزل شیرین و لطیف خود، به سخن سعدی و حافظ توجه دارد و در قصیده، کار قصیده‌سرایان بزرگ قرون پنجم و ششم، سرمشق اوست» (همان، ۱۳۶۵: ۴).

همچنین، صباحی یکی از برجسته‌ترین استادان نظم «ماده تاریخ» در تاریخ ادبیات فارسی به شمار می‌رود. او در سرودن مرثیه مهارت داشته و «چهارده بند» وی در مرثیه مشهور است. سرانجام، این شاعر بزرگ عصر بازگشت، به ظن قریب به یقین، در سال ۱۲۱۳ق. دیده از جهان فروبست و در زادگاه خود به خاک سپرده شد (موحدی، ۱۳۷۵: ۷۱). دیوان صباحی نخستین بار در سال ۱۳۳۸ شمسی به تصحیح پرتو بیضائی و به اهتمام مشفق کاشانی چاپ شد. پس از آن، به‌همت احمد کرمی و بر اساس چند نسخه، در سال ۱۳۶۵ مجدداً منتشر شد و در سال ۱۳۹۱ با تصحیح انتقادی عبدالله مسعودی آرانی، برای سومین بار به چاپ رسید.

اشعار صباحی، پیوند عمیقی با مضامین و مفاهیم قرآنی دارد. این سخنور نامدار با استفاده گسترده از این آموزه‌ها که هم‌نشان از تعلیم دینی او دارد و هم گویای توانایی و تسلط او در به‌کارگیری الفاظ، عبارات و مفاهیم وحیانی است، تأثیر سخن خود را بر ذهن مخاطبان فزونی بخشیده است. صباحی در دیوان خود، به شیوه‌های متعدّد و با رویکردهای گوناگون، به آیات قرآن نظر داشته است. در پژوهش حاضر، انواع استفاده‌های مستقیم و غیرمستقیم شاعر از الفاظ و عبارات قرآنی و کارکردهای مترتب بر آن، بررسی و تحلیل شده است.

پیشینه بحث

در زمینه شیوه‌های بهره‌گیری از قرآن و کارکردهای آن، کتاب‌ها و مقالات متعدّدی تألیف شده است؛ از جمله تجلّی قرآن و حدیث در شعر فارسی (راستگو، ۱۳۸۳)، در قلمرو آفتاب (مؤذنی، ۱۳۷۵)، «اهداف معنایی و انگیزشی در کاربرد قرآن و حدیث» (راشد محصل، ۱۳۷۲)، «تحلیل کارکردهای آیات قرآن در اشعار شاه‌نعمت‌الله ولی» (ذوالفقاری، ۱۳۹۶)، «تجلّی قرآن کریم در دیوان ادیب‌الممالک فراهانی» (جهانشاهی افشار، ۱۳۹۵) و «بررسی تأثیرپذیری‌ها و کارکرد عناصر قرآنی در اشعار طاهره صفارزاده» (موسوی و سلطانی، ۱۳۹۴)، ولی تاکنون پژوهشی درباره شگردهای صباحی بیدگلی و رویکردهای او در استفاده از آیات قرآن انجام نشده است.

در این پژوهش، ابتدا شیوه‌های متعارف و پس از آن، شگردهای کمتر شناخته‌شده در بهره‌گیری از آیات قرآن در شعر صباحی استخراج و بررسی گردیده و به‌دنبال هر شیوه، کارکردها و اهداف معنایی و انگیزشی برآمده از آن، ارائه و تحلیل شده است.

انواع شگردهای استفاده صباحی از آیات قرآن

انواع شگردهای استفاده صباحی از آیات قرآن عبارت‌اند از: ۱. استفاده مستقیم که در بردارنده سه قسم لفظی (اقتباس و عقد)، مفهومی و دوسویه است؛ ۲. تغییر کاربرد آیه؛ ۳. استفاده تلمیحی.

در هریک از اقسام سه گانه مذکور، کارکردهای بلاغی، تأکیدی-تأییدی، مقایسه و تجلیل-تبجیل بررسی می‌شود.

در مجموع، ۲۴ شگرد و کارکرد استفاده صباخی بیدگلی از آیات قرآن در دیوان او بررسی شده است.

۱. استفاده مستقیم

مراد از استفاده مستقیم از آیات، آن است که لفظ یا مفهوم قرآنی که در کلام شاعر ذکر شده، با موضوع و مفهوم مدنظر او مطابقت و تناسب دارد. این روش به سه بخش لفظی، مفهومی و دوسویه تقسیم می‌شود.

۱-۱. استفاده لفظی

در این روش، شاعر در به کارگیری پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیبات و عبارات، وام‌دار قرآن است. این شیوه به دو بخش تقسیم می‌شود: اقتباس و عقد.

۱-۱-۱. اقتباس (تضمین یا درج)

«اقتباس، یعنی در نثر یا شعر، قسمتی از آیه قرآن یا حدیث شریف آورده شود؛ بدون اینکه به آیه یا حدیث بودن آن اشاره گردد» (جارم، ۱۳۸۷: ۲۶۹).

کارکردهای آیات در این شیوه عبارت است از:

الف. کارکرد بلاغی: این کارکرد، از اصلی‌ترین کارکردهای آیات قرآن در

شعر فارسی است؛ بدین معنا که شاعر از لفظ قرآن با نگاهی ادبی در کلام خود بهره می‌گیرد و به آن، جلوه هنری می‌بخشد.

گرفتنی جای بر رفر، شدی تاره نمودندت به صدر قاب قوسین و فراز بزم او آذنی
(صباحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۵۱)

در این بیت، صباخی با اشاره به ماجرای معراج پیامبر اکرم (ص) و نزدیکی ایشان به بارگاه الهی که در قرآن بدین صورت بیان شده: «ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ فُكَّانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ» (نجم، ۸ و ۹)، دو عبارت قرآنی «قاب قوسین» (که خود تصویر و تشبیهی قرآنی است) و «أو أدنی» را به عنوان مشبه برای کلمات «صدر» و «بزم» قرار داده و کارکرد

بلاغی به آیه بخشیده است. گاه صباحی، قسمتی از آیه را مشبّه به قرار می‌دهد و با اخذ تصویر شعری خود از قرآن، بر غنای بیت می‌افزاید.

مسکن طایفهٔ راهزن کالآنعام که بلّه، فائدشان تا به در بل هم شد
(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۲۳۳)

شاعر با الهام از آیه «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف، ۱۷۹) که بر پایهٔ آن، انسان‌های بی‌بصیرت و کوردل به ستوران، بلکه گمراه‌تر مانند شده‌اند، این تشبیه قرآنی را در شعر بازتاب داده و افزون بر آن، در مصراع دوم با بخش دیگر، یعنی «بل هم» ترکیب تشبیهی تازه‌ای آفریده است.

برندارم از سگانت مهر، خوانندم اگر حوریان قاصرات‌الطرف از اطراف قصور
(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۸۶)

«قاصرات‌الطرف» در معنای «زنان فروهسته‌نگاه» در وصف زنان بهشتی آمده است: «وَعِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ...» (صافات، ۴۸؛ ص، ۵۲؛ الرحمن، ۵۶). در این بیت، شاعر با رعایت تناسب لفظی بین «قاصرات‌الطرف» و واژه‌های «اطراف» و «قصور»، به ظرافت‌های ادبی و بلاغی بیت کمک شایانی کرده و تأثیرگذاری آن را در ذهن خواننده دوچندان ساخته است.

ماه سپهر آنما، سرو ریاض لافتی شمع حریم هل اُتی، قائم مقام بوالحسن
(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۱۲۵)

شاعر با ساختن ترکیبات «ماه سپهر آنما» و «شمع حریم هل اُتی»، این دو ترکیب را استعارهٔ مصرّحه از وجود مبارک امام مجتبی (ع) در نظر گرفته (ضمن آنکه «سپهر آنما» خود، ترکیبی تشبیهی است) و آیات مشهوری را که در شأن و منزلت اهل بیت (ع) نازل شده، به ذهن مخاطب متبادر ساخته است. «آنما» مقتبس از آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب، ۳۳) و «هل اُتی» ابتدای آیه «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» (انسان، ۱) است.

در بیت زیر نیز انگیزه شاعر از کاربرد آیات در شعر، هنری کردن سخن خود با بهره‌گیری از توصیف‌های به کاررفته در کلام خداست:

این بر که بنا کرد که با آب وی الحق خود ملح اجاج است اگر عذب فرات است
(صبحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۲۲۲)

دو ترکیب قرآنی «ملح اجاج» و «عذب فرات» به ترتیب در معنای «شور تلخ مزه» و «شیرین گوارا» از آیه «وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَ هَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ» (فرقان، ۵۳؛ نیز نک: فاطر، ۱۲) اخذ و اقتباس شده که صباحی ضمن تشبیه پنهان برکه فردی به نام بیرام علی خان مروی به دریای شیرین و گوارای اشاره شده در آیه، آب آن دریا را در مقایسه با برکه شخص نام‌برده، شور و تلخ دانسته است.

ب. کارکرد تجلیل و تبجیل: در این کارکرد، شاعر با هدف بزرگداشت و تعظیم شخصیت مدنظر خود، به آیه قرآن استشهاد می‌کند:

عرضه ده درددل خود را بر این صدر رفیع

گرچه کرده ایزد آگاهش ز ما تخفی الصدور

(صبحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۸۶)

شاعر با آوردن عبارت قرآنی «ما تخفی الصدور» که بخشی از آیه «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ» (غافر، ۱۹) است، منزلت والای امام رضا(ع) و اطلاع ایشان از اسرار و مکنونات قلبی انسان‌ها را خاطرنشان کرده و از این رهگذر، غرض خود را محقق ساخته است.

در بیت زیر نیز که در ذکر وفات یکی از علمای آن عصر به نام آقا صالح است، شاعر با اشاره به جایگاه عالم مذکور در بهشت، به آیه‌ای از قرآن تمسک جسته که مضمون آن، سلام و خوشامدگویی گنجوران بهشت به اهل تقواست:

فارغ او در جنت و عالم ز هجرش دردناک

شاد او در خلد و خلقی در غمش اندوهگین

الغرض چون رفت از این بزم و به گوش از اهل خلد

آمدش آواز طبتم فادخلوها خالدین

(صبحای بیدگلی، ۱۳۶۵: ۲۸۹)

مصراع اخیر، برگرفته از بخش پایانی این آیه است: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ» (زمر، ۷۳).

۲-۱-۱. عقد یا حلّ

در این روش، شاعر، «واژه یا واژه‌هایی را از قرآن اخذ و آن را همراه با تغییراتی، در کلام خود ذکر می‌کند» (تفتازانی، ۱۴۲۵: ۵۰۳). به عبارت دیگر، حلّ، کاربرد «الفاظ آیات و احادیث و مثل در سخن و نوشته است که به ضرورت‌های شعری و مناسبات دیگر، از وزن و عبارت اصلی خارج شود» (مؤذنی، ۱۳۷۲: ۳۲). کارکردهای آیات در این شیوه بدین قرار است:

الف. کارکرد بلاغی:

قامت فواره‌ها چون شمع کافوری، ولی آبشان را طبع کافور و مزاج زنجبیل

(صبحای بیدگلی، ۱۳۶۵: ۱۱۲)

«طبع کافور» و «مزاج زنجبیل» دو ترکیب ساخته‌شده بر مبنای دو آیه از سوره انسان است که به توصیف نوشیدنی‌های اهل بهشت می‌پردازد: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» (انسان، ۵)؛ «وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا» (انسان، ۱۷). صباحی از این دو ترکیب در وصف فواره‌های حوض بناشده در باغ یکی از خان‌ها استفاده کرده و با همانند کردن آب آن‌ها به اشربه معطر و آمیخته با زنجبیل بهشتیان، کارکرد بلاغی به بیت بخشیده است.

ب. کارکرد تأکید و تأیید:

در این رویکرد، صباحی با اتکا به آیه قرآن، به مدعای شعری خویش قوت و تأکید

بخشیده و بر آن، مهر تأیید می‌زند:

گفت آن که هست شأن من اعظم بسی نشد جوینده‌اش به جای، رمیم عظام یافت
(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۲۲۵)
صبحاحی بر اساس آیه «وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ»
(یس، ۷۸) و با ساختن ترکیب «رمیم عظام» (استخوان‌های پوسیده)، به فرجام انسان در
دنیا اشاره می‌کند و بر تکبر و خودبینی، مهر بطلان می‌زند.

از عنایات خدایی که ازو نوع انسان، حسن تقویم است

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۲۱۸)

«حسن تقویم» تغییر یافته ترکیب قرآنی «أحسن تقویم» (نیکوترین قوام و تعدیل)
است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین، ۴).

ج. کارکرد تجلیل و تبجیل:

مُطْفِئِ نَارِ حَاطِمِهِ، نور دو چشم فاطمه عرش برین را قائمه، شرع نبی را مؤتمن

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۹۲: ۹۲)

«حاطمه» صورت تغییر یافته کلمه «حطمة» است که در قرآن کریم، در وصف آتش
دوزخ آمده است: «كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ» (همزه،
۴-۶).

در این بیت که در ثنای امام مجتبی (ع) و گرامی داشت شخصیت ایشان سروده شده،
وجود آن امام همام، خاموش کننده آتش درهم شکننده دوزخ معرفی گردیده است.

لطف و قهرت را بود هنگام مهر و وقت کین فیض انفاس مسیحا و خواص نفخ صور

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۱۸۴)

«نفخ صور» ترکیبی ساخته شده بر پایه آیه «... وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ» (کهف، ۹۹) و سایر
آیات مشابه با آن است (نک: مؤنون، ۱۰۱؛ یس، ۵۱؛ زمر، ۶۸). این ترکیب بر ساخته،
از آنجاکه مشبّه به برای قهر ممدوح است، افزون بر کارکرد یادشده، کارکرد بلاغی و
ادبی نیز یافته است.

در این شیوه، شاعر با برگرفتن مفهومی از قرآن، آن مفهوم و معنا را در شعر خود می‌آورد، بدون آنکه به لفظ عربی آیه مدّ نظر اشاره کند:

نیکبخت آن کس که نام نیک در عالم گذاشت

زنده ماند آن کس که خیری ماند ازو در روزگار

پایگاه هر کسی باشد به مقدار عمل

منزل عیسی به گردون، جای کیخسرو به غار

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۶۷ و ۶۸)

مضمون مصراع اول بیت دوم، برگرفته از این آیه است: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم، ۳۹).

ز بندگان تو دور است عیب بدعهدی چرا که عیب کند؟ بنده آزمایی تو

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۴۰۰)

بدعهدی نکردن بندگان خدا، مفهومی قرآنی است: «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْعِمَّاقَ» (رعد، ۲۰).

انکار معجز قلمت گو بکن حسود چون متّهم به سحر، رسول تهامی است

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۱۸۴)

از جمله اتّهاماتی که کافران به پیامبر اکرم (ص) نسبت می‌دادند، سحر بوده است: «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» (ص، ۴؛ نیز نک: یونس، ۲). کارکردهای آیات در این شیوه عبارت‌اند از:

الف. کارکرد تأکیدی:

در نمونه‌های فوق، هدف و رویکرد صباحی، استشهاد به مفاهیم آیات به منظور تأکید بر مدّعای خویش و «القای دلایلی است که موجه بودن ادّعا را... اثبات کند و شنونده یا خواننده را به یقین برساند» (راشد محصل، ۱۳۷۲: ۱۰۶۹).

ب. کارکرد بلاغی:

تنها در یک نمونه، شاعر با روش استفاده مفهومی از آیه، کارکرد ادبی و بلاغی برای آن قائل شده است:

زرفشان جدولش چو در جنت جدول شیر و انگبین باشد

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۲۴۱)

وجود نهر (جدول) های شیر و انگبین در بهشت، از مضامین و توصیفات قرآنی است:

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا... أَنهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ... وَأَنهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» (محمد، ۱۵).

۳-۱. استفاده دوسویه

«در این روش، پاره‌ای از شیوه‌های گوناگون اثرپذیری [از قرآن] با یکدیگر در یک بیت جمع می‌گردند» (راستگو، ۱۳۷۶: ۸۷). در دیوان صباحی دو نمونه از این شیوه با دو کارکرد متفاوت آیات به چشم می‌خورد:

الف. روش لفظی و مفهومی با کارکرد توصیف و مقایسه:

بی رجمی از شهاب ز گردون ساختش ابلیس در هراس بود، دیو در حذر

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۹۳)

در این بیت، افزون بر روش لفظی (واژه‌های رجم، شهاب، گردون (مترادف السماء در آیه) و ابلیس (مترادف شیطان در آیه)) از روش مفهومی نیز استفاده شده و مضمون آن، برگرفته از آیاتی است که در آن‌ها از راندن شیاطین در آسمان دنیا با شهاب سخن گفته شده است: «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ. وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ» (ملک، ۵؛ نیز نک: حجر، ۱۶-۱۸؛ صافات، ۶-۱۰).

صبحاحی در وصف آسمان صحن و بارگاه منور امام حسین (ع)، از شکوه و عظمت آن سخن رانده و معتقد است جنیان با وجود آنکه در آسمان و فضای این مکان نورانی، از رجم و سنگسار شدن با شهاب ایمن‌اند، جرئت نزدیک شدن به آن را ندارند.

ب. روش لفظی و مفهومی با کارکرد تأکیدی:

داد به خلدش محل آن که به مزد عمل

خلد و جحیم آفرید بهر سعید و شقی
(صبحای بیدگلی، ۱۳۶۵: ۲۹۰)

صبحای با تأکید و تأیید این مطلب که جزا و پاداش نیک و بد، وعده الهی است، به آیه‌ای استناد کرده که مفهوم بیت بر آن استوار است: «يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِذَنْهٍ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ... وَأَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ» (هود، ۱۰۵-۱۰۸) که علاوه بر روش لفظی (واژه‌های سعید، شقی و خلد (خالدین))، روش مفهومی نیز به کار رفته است.

۲. تغییر کاربرد آیه با رویکرد برجسته‌سازی موضوع و مضمون

در این شگرد، «شاعر یا نویسنده، ضمن ذکر قسمتی از لفظ عربی و یا معنی و مفهوم آیه، آن را تغییر کاربردی می‌دهد؛ یعنی مفهوم و موضوع خاصی را که آیه در مورد آن بیان شده، دچار دگرگونی می‌کند و با موضوع خاص خود تطبیق می‌دهد (مجد، ۱۳۹۱: ۷۲).

به نظر می‌رسد این شگرد خاص در میان سایر شاعران و نویسندگان، کاربرد کمتری داشته، ولی در اشعار صباحی در مواضع متعدد به کار رفته است.

صبحای با استفاده از این شگرد که نوعی دریافت ذوقی به شمار می‌رود، به برجسته‌سازی در موضوع و مضمون دست می‌زند؛ یعنی می‌کوشد شیوه بیانش جلب نظر کند (علیزاده و روحی کیاسر، ۱۳۹۹: ۲۷۷) و بی‌اعتنا به مفهوم و موضوع اصلی آیه، به افاده موضوع مدنظر خود به مخاطب می‌پردازد تا در او ایجاد لذت کند.

به هم ز مقدم او اهل خلد مزده دهان

زبان گشوده پی تهنیت که یا بشری
(صبحای بیدگلی، ۱۳۶۵: ۲۸۸)

عبارت «یا بشری» برگرفته از آیه ۱۹ سوره یوسف است: «وَأَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ» و مضمون آن، بشارت کاروانیان اهل مصر به همدیگر به خاطر یافتن نوجوانی زیباروی در چاه است؛ اما صباحی، عبارت یادشده را

سخن اهل بهشت برای مژده به همدیگر به مناسبت ورود دوست در گذشته‌اش، آذر بیگدلی، به بهشت دانسته و از مقام او تجلیل کرده است.

گفت آری ولی دل از فرزند نکنند کس ز خشیه املاق

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۱۰۶)

«خشیه املاق» در معنای «ترس از فقر»، ناظر است به آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ» (اسراء، ۳۱) که طبق آن، خداوند، مردمان را از کشتن فرزندان از بیم تنگ‌دستی بر حذر داشته، ولی در بیت، «فرزند» استعاره از شعر است، به اعتبار آنکه زاده طبع آدمی است و رشد و بالندگی آن، مرهون الفاظ و معانی زیبا و دلکش که چونان پوششی بر قامت این فرزند نشسته است. ترس از فقر (خشیه املاق) نیز به معنی ترس از بی‌بهره ماندن از الفاظ و مضامین فاخر و روان به کار رفته است.

جو شمس از نیمروز آن شمس‌ه‌اش دید ز خجالت زرد شد حتی توارت

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۲۲۴)

عبارت «حتی توارت» به معنی تا اینکه پنهان شد، برگرفته از آیه قرآن است که مطابق پاره‌ای از تفاسیر، به غروب خورشید و در نتیجه، قضا شدن نماز عصر حضرت سلیمان (ع) بر اثر توجه به اسبان خود اشاره دارد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۱۰): «قَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» (ص، ۳۲)؛ اما صباحی از این عبارت، برداشت ذوقی کرده و آن را درباره پنهان شدن خورشید بر اثر شرم در برابر زیبایی و درخشش شمس عبارت فلان امیر به کار برده است.

دوست را ز عیش، شیرین، کام دشمنت را ز غصه، تلخ، مذاق

شاد آن بالغدو و الاصال این غمین بالعشی و الاشراق

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۱۰۷)

عبارات «بالغدو و الاصال» (در بامداد و عصرگاه) و «بالعشی و الاشراق» (شامگاهان و بامدادان) در ضمن آیاتی از قرآن آمده که در آن‌ها اوقات تسبیح خداوند بیان شده

است: «يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (نور، ۳۶)؛ «إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعُشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ» (ص، ۱۸). صباحی از این تعابیر قرآنی افاده‌ی استمرار و پیوستگی شادی و غم برای دوست و دشمن ممدوح کرده است.

در نمونه‌های یادشده، شاعر با به‌کارگیری هنرمندانه‌ی الفاظ و ترکیبات قرآنی در شعر خود، به آشنایی‌زدایی از ذهن مخاطب می‌پردازد؛ یعنی با نوآوری در قلمرو مضامین و عبارات قرآنی، تأثیر سخن را بر مخاطب افزونی می‌بخشد.

۳. استفاده‌ی تلمیحی

تلمیح، «اشاره به داستانی در کلام با زیرساخت تشبیه و تناسب بین مطلب و داستان است» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۹۰). برخلاف اقتباس که «عین عبارت یا قسمتی از آن را که حاکی از یا دلیل بر تمام جمله‌ی اقتباس شده باشد، می‌آورند... در تلمیح، اشاره به معنی آن است» (مؤذنی، ۱۳۷۲: ۳۰).

صبحی بیدگلی، در اشعار خود به‌وفور به داستان‌های قرآنی اشاره کرده است. او در این شگرد، بدون آنکه درصدد توصیف قصه یا واقعه‌ی مدنظر برآید، با فرض اطلاع مخاطب از ماجرا، به اشاره و نشانه‌ای بسنده کرده و در مواردی معدود، بعضی از واژه‌های قرآنی مرتبط با داستان مدنظر را نیز در شعر ذکر می‌کند. او به‌مدد تلمیح، «به بیان غیرمستقیم و کنایی اندیشه و پیام خود مبادرت می‌کند تا تأثیر کلام را افزون و زیبایی آن را مضاعف سازد» (مشایخ و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۲۸). کارکردهای آیات در این قسمت، به قرار زیر است:

الف. کارکرد مقایسه یا بیان تفضیل:

صبحی در استفاده از این شگرد که پرسامدترین تمهید در بهره‌گیری از کلام وحی است، رویکرد مقایسه یا بیان تفضیل را برمی‌گزیند؛ بدین معنا که با برقراری ارتباط بین پدیده‌های طبیعی، موضوعات غنایی، شخصیت‌های مذهبی و مسائل روزمره و عادی با رویدادهای مربوط به پیامبران و سایر قصص قرآنی، می‌کوشد مقولات یادشده را هم‌تراز

با اشارات و داستان‌های قرآنی و گاه فراتر از آن‌ها معرفی کند. در این بخش، برای رعایت اختصار، به ذکر شماره آیات و یک یا دو نمونه از هر داستان قرآنی اکتفا می‌شود:

- حضرت ابراهیم (ع):

اشک جگرگون و آه شعله‌فشانم
غیرت باغ خلیل و آتش نمرود
(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۵۸)

اشاره به: انبیاء، ۶۸ و ۶۹.

شاعر، اشک خونین و آه سوزان خود را به آتشی مانند کرده که نمرود برای سوزاندن حضرت ابراهیم (ع) به پا کرد (نیز نک: همان: ۴۸).

زامتراج آب و گل وضعی چنین نبود سزا
کافرین بر بازوی معمار آن گوید خلیل
(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۲۶۳)

اشاره به: بقره، ۱۲۷.

حضرت ابراهیم (ع) را که معمار بنای کعبه است، ستایشگر طراح فلان عمارت که ماده تاریخی برای آن سروده، می‌داند (نیز نک: همان: ۶۸ و ۲۱۸).

- حضرت داود (ع):

سلسله عشق، طوق گردن عقل است
رنجه از این آهن است پنجه داوود
(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۶۲)

اشاره به: سبأ، ۱۰.

در بیان تفوق عشق بر عقل، عشق را چون زنجیری محکم دانسته که بر گردن عقل استوار شده و حتی داود (ع) که خداوند آهن را برای او نرم کرد، قادر به باز کردن این زنجیر نیست.

- حضرت سلیمان (ع):

یا مرغ سلیمان که نهان شد ز سلیمان
آمد ز سبا، نامه بلقیس به پر بر
(همان: ۸۸)

اشاره به: نمل، ۲۰-۲۴.

غیبت نامه‌رسان را که پیامی از دوستش به همراه دارد، به غیبت هدهد تشبیه کرده که علت آن، آوردن اخباری از سرزمین سبأ و ملکه آن دیار (بلقیس) برای سلیمان(ع) بود.

- حضرت صالح(ع):

که ای خدای جهان این ستم کشیده من گلی ز گلشن امید خود نچیده من
به نزد تو نبود کم ز ناقه صالح بود کما هی احوال او به تو واضح
(صباحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۳۲۳)

اشاره به: هود، ۶۴ و ۶۵، شمس، ۱۳ و ۱۴.

شاعر، فرزند شش ماهه امام حسین(ع) را با ناقه صالح مقایسه می‌کند؛ از آن جهت که اولاً هم امام حسین(ع) و هم حضرت صالح(ع) از قوم خود برای فرزند و ناقه درخواست آب کردند و ثانیاً هر دو (طفل و ناقه) ناجوانمردانه به دست دشمن کشته شدند.

- حضرت عیسی(ع):

الف. شفادهی و حیات بخشی

از معجز لعل نوش خندش ز افسون نگاه چشم بندش
اعجاز مسیح رفت بر باد افسانه سامری شد از یاد
(همان: ۳۰۰)

اشاره به: آل عمران، ۴۹، مائده، ۱۱۰.

صباحی در وصف بانویی از سرزمین فارس، لعل لبان وی را از یادبرنده اعجاز مسیح(ع) می‌داند.

گر بقا گل راست با آب خضر شاید، چرا مانده با باد مسیحش دیده نرگس علیل
(همان: ۱۱۱)

در این بیت، ضمن اشاره پنهان به بیناشدن کور مادرزاد به دست حضرت عیسی (ع)، شگفتی خود را از بیماری چشم نرگس با وجود وزش باد مسیحایی در باغ ممدوح، ابراز می‌دارد (نیز نک: همان: ص ۹۳ و ۸۳۰).

ب. مرغ عیسی

کور کی بینی در آن کشور که با عیسی شود

مرغ عیسی همنشین گر یابد از خاکش ذرور

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۸۳)

اشاره به: آل عمران، ۴۹؛ مائده، ۱۱۰.

شاعر با اشاره به معجزه حضرت عیسی (ع)، یعنی خلق پرنده از گل و دمیدن در آن، معتقد است اگر از خاک سرزمین طوس که به برکت وجود مرقد امام هشتم (ع) شفابخش است، در چشم مرغ عیسی (خفّاش) (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۰۴۷) بریزند، نه تنها او را بینا می‌سازد، بلکه هم‌پایه عیسی (ع) می‌گرداند.

ج. مریم، مادر عیسی (ع)

گل نشکفته ریاض عصم

دُر ناسفته محیط عفاف

خلق عیسی و عفت مریم

آشکارا از آن، مُشاهد از این

(صبحاحی بیدگلی، ۱۳۶۵: ۲۶۵)

اشاره به: تحریم، ۱۲؛ انبیاء، ۹۱.

شاعر در نظم ماده تاریخ زفاف یکی از خان‌ها، عفاف همسر وی را یادآور عفت و

پاکی حضرت مریم (س) می‌داند.

کنیزان تو را آمد ز جنت میوه گوناگون

برای دخت عمران نخل خشکی داد اگر خرما

(همان: ۵۳)

اشاره به: مریم، ۲۵.

صبحی، کنیزان پیامبر(ص) را از حیث بهره‌مندی از میوه‌های بهشتی، از حضرت مریم که پس از زایمان به امر خداوند از نخل خشکی، خرما تناول کرد، برتر دانسته است.

- حضرت موسی(ع):

الف. وادی ایمن، طور، آتش

دیده از پرتو دیدار تو روشن کردم پای کوه زره وادی ایمن کردم
(همان: ۳۴)

اشاره به: طه، ۱۰؛ نمل، ۷؛ قصص، ۲۹ و ۳۰؛ مریم، ۵۲.

پرتو روی معشوق، شاعر را از رفتن به وادی ایمن (نماد هدایت و درخشش) بی‌نیاز کرده است.

شمسه ایوان او شد زائران را ره‌نما هست سوی وادی ایمن، تجلی خود دلیل
(همان: ۱۱۲)

شمسه ایوان قصر ممدوح در جلب نظر تماشاگران، مانند تجلی پروردگار در وادی ایمن و هدایت موسی(ع) به آن سرزمین مقدّس است (نیز نک: همان: ۴۳، ۸۸ و ۹۲).
چو این دو آینه شد نصب، از شعاع همان کند که گاه تجلی فروغ طور کند
(همان: ۲۴۷)

آینه نصب‌شده در حرم امیرالمؤمنین(ع)، تابشی چون تابش نور الهی بر طور دارد.
ز نعلینت مشرف فرق عرش و تارک کرسی برهنه پای موسی رفت اگر بر سینه سینا
(همان، ۱۳۹۲: ۵۲)

اشاره به: طه، ۱۰-۱۲.

شاعر در اثبات برتری پیامبر اکرم(ص) بر حضرت موسی(ع) می‌گوید: موسی(ع) در سرزمین مقدّس، بر اثر خطاب الهی، پای خود را برهنه کرد؛ اما پیامبر(ص) با نعلین خود به معراج رفت و به عرش و کرسی شرافت بخشید.

ب. ید بیضا و عصا

خشتش که صبح کرده صفا را از آن طلب خاکش که حق سرشته شفا را در آن
اثر

آن داده از فروغ کف موسوی نشان وین کرده از خواص دم عیسوی خبر
(همان، ۱۳۶۵: ۹۳)

اشاره به: نمل، ۱۲؛ قصص، ۳۲.

خشت بارگاه امام حسین (ع) از شدت ضیا و روشنی، با فروغ دست موسی (ع) (ید
بیضا) برابری می کند.

خامه و انگشت تو در چشم اصحاب ذکا فکرت و اندیشه تو پیش ارباب فطن
دست موسی را عصا و گنج قارون را کلید بام گردون را کمند و چاه کنعان را رسن
(همان: ۱۳۴)

اشاره به: قصص، ۷۶ و ۸۱.

قلم و انگشت دوست شاعر، مانند عصای موسی (ع) معجزنماست و همچون کلید
گنج قارون، در گنج معانی را باز می کند.
- حضرت نوح (ع):

هر کس که دخیل حرم حرمت او شد چون نوح بود کشتیش ایمن ز تباهی
(همان: ۱۵۷)

اشاره به: هود، ۴۴.

در نظر شاعر، پناهنده به حرم حضرت علی (ع) چون کشتی حضرت نوح (ع) از
طوفان حوادث در امان است (نیز نک: همان: ۱۵۱)

به خضر طعنه و خود در طریق وادی، گم به نوح خنده و خود در میان بحر، غریق
(همان: ۱۹۳)

اشاره به: هود، ۳۷ و ۳۸.

در شکوه از مخالفان و طعنه‌زنندگان به شعرای دوره بازگشت، به دوست و همکار خود، رفیق اصفهانی می‌نویسد: وضعیت اینان به قوم نوح(ع) شبیه است که او را (به خاطر ساختن کشتی در منطقه بیابانی) مسخره می‌کردند؛ اما پس از چندی، غرقه دریا شدند.
- هاروت:

مگر که سحر حلال بنان تو دانست که ماند در چه بابل ز رشک آن هاروت
(همان: ۱۸۱)

اشاره به: بقره، ۱۰۲.

صبحی، سحر قلم و قدرت نویسندگی دوست خود را مایه حسادت هاروت که آموزنده جادوگری به مردم بود، قلمداد کرده است (نیز نک: همان: ۲۱۱).
- حضرت یحیی(ع):

منحصر در نسل تو دیدند شأن سروری

شد از آن عیسی مجرد، گشت از آن یحیی حضور
(همان: ۸۵)

اشاره به: آل عمران، ۳۹.

به اعتقاد شاعر، یحیی(ع) [و عیسی(ع)] از آن رو که سروری و سیادت را در نسل امام هشتم(ع) منحصر دیده و دانسته‌اند، از ازدواج (و به تبع آن، تولید نسل) سر باز زده‌اند.
- حضرت یوسف(ع):

الف. زیبایی

می‌گفت به خود یوسف اگر روی تو می‌دید کز خانه دگر روی به بازار ندارم
(همان: ۳۶)

شاعر به آیه ۳۱ سوره یوسف اشاره دارد و به طور ضمنی، معشوق را در زیبایی و جمال، از حضرت یوسف(ع) برتر دانسته است.

ب. پیراهن

بر دست یکی نامه چو شمامه پرویز آکنده به مشک طری و عنبر تر بر

گفتم که مگر نکهت یوسف ره کنعان گم کرد و گذر کرد به این تیره بصر بر
(همان: ۸۸)

اشاره به: یوسف، ۹۳ و ۹۵.

شاعر عطر نامه یار را به نکهت یوسف مانند کرده که راه کنعان را گم کرده و به
چشمان تیره شاعر روشنی بخشیده است (نیز نک: همان: ۸۹، ۱۵۰ و ۲۷۵).

ج. قحطی کنعان

درآمد از درم پیک تو، گشتم شاد از آن گویی همایی سایه افکن گشت بر فرق پریشانی
سروش رحمت و غم خانه چون من گنهکاری نعیم مصر و آنگه مبتلای قحط کنعانی
(همان: ۱۵۰)

اشاره به: یوسف، ۸۸.

صبحی شادمانی خود را از مشاهده پیک ممدوح، به شادی قحطی زدگان کنعان
هنگام ورود به مصر و مواجهه با وفور نعمت‌ها در آن دیار تشبیه کرده است (نیز نک:
همان: ۱۲۳).

ب. کارکرد بلاغی:

در این کارکرد، هدف اصلی شاعر از اشاره به رویدادهای قرآنی، تقویت جنبه
زیبایی‌شناسی بیت و هنری کردن هرچه بیشتر آن است، هرچند کارکرد مقایسه نیز از
نظر او دور نمانده است:

به ناگه دست فراش قضا از جانب خاور

بزد دامان این فیروزه گون خرگاه را بالا

ز بی‌تابی زلیخا چاک زد پیراهن یوسف

پی حجت برون آورد دست از آستین موسی

(همان: ۴۸)

در بیت نخست، صبحی پدیدۀ طلوع آفتاب را به کناررفتن دامن آسمان به دست
فراش قضا برای نمایان کردن خورشید تشبیه کرده و در بیت دوم، با همانندسازی این

تصویر با دو صحنه قرآنی چاک شدن پیراهن یوسف (ع) به دست زلیخا (و آشکار شدن سپیدی اندام او) (یوسف، ۲۵) و بیرون آمدن دست موسی (ع) از آستین (و گریبان) و درخشش آن (نمل، ۱۲؛ قصص، ۳۲)، تشبیهاتی زیبا و خیال‌انگیز آفریده و کارکرد بلاغی آیات را در سنجش با کارکرد مقایسه، برجسته‌تر و پررنگ‌تر ساخته است. کارکرد بلاغی آیات در دو بیت زیر نیز به خوبی مشاهده می‌شود:

نیست موسی، شاخ و چون دست و عصای موسی

آشکارا کرده بیضای گل و ثعبان خار

(همان: ۷۴)

یوسف گل پیرهن چاک از زلیخای صبا

طفل سوسن را زبان گویا به پاکیش از کنار

(همان: ۷۵۴)

ضمن آنکه شاعر در مصراع اخیر، با ساختن ترکیب تشبیهی «طفل سوسن» و اشاره به زبان‌آوری او در سنن ادبی (نک: شریفی، ۱۳۸۷: ۸۳۸)، به زیبایی، به داستان شهادت طفلی از اقوام زلیخا به پاک‌دامنی حضرت یوسف (ع) اشاره کرده است (اشاره به یوسف، ۲۶ و ۲۷).

در جایی دیگر، شاعر پس از ذکر ابیاتی که در آنها به وصف یار زیبارو می‌پردازد، با الهام از قصص قرآن، تالو جمال یار را از پس نقاب و برقع، این‌گونه به تصویر می‌کشد (اشاره به: نمل، ۱۲ و یوسف، ۳۱):

گفتم کف موسی مگر از جیب قبطی شد به در یا یوسف صدیق سر بر زد ز کحلی پیرهن
(همان، ۱۲۴)

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد صباحی بیدگلی، شاعر توانا و پرآوازه دوره بازگشت ادبی، در اشعار خود به میزان چشمگیری متأثر از آیات و مضامین قرآنی است. این تأثیرپذیری به شیوه‌های گوناگون و با اهداف معنایی و انگیزشی صورت پذیرفته است.

بعضی از شیوه‌های استفاده از آیات، نظیر اقتباس یا درج، حلّ یا عقد و استفاده مفهومی از آیات، روش‌هایی متداول در بین سخنوران، از جمله صباحی است و اهداف و کارکردهایی چون بلاغی، تأکیدی و تجلیل بر آن مترتب است. در کارکرد بلاغی، صباحی از الفاظ و توصیفات و رویدادهای قرآنی، تصاویر شعری تازه‌ای آفریده، کلام خود را هنری می‌کند. در کارکرد تأکید و تأیید، رویکرد شاعر، تصدیق ادّعای شعری خود با اتکا بر آیات و مفاهیم قرآن است. گاه صباحی با هدف تجلیل از شخصیت مدّنظر خود، به تغییر یا ترکیب واژه‌های قرآنی دست می‌زند.

در کنار روش‌های یادشده، برخی شگردها یا اهداف و کارکردهای قرآنی در بین ادبا سابقه رواج کمتری دارد. یکی از مهم‌ترین شگردها که در شعر صباحی جلوه یافته، تغییر کاربرد آیات (مغایرت موضوع اصلی آیه با موضوع مدّنظر شاعر) با هدف برجسته‌سازی موضوع و آشنایی‌زدایی از ذهن مخاطب است.

از کارکردها و اهدافی که کاربرد کمتری در میان اهل ادب داشته، ولی دارای بیشترین بسامد در سروده‌های صباحی است، مقایسه یا بیان تفضیل از طریق برقراری پیوند بین پدیده‌ها و موضوعات روزمره، طبیعی و غنایی و شخصیت‌های مذهبی با رویدادهای قرآنی است. کارکرد یادشده در شیوه استفاده تلمیحی از آیات، در اشعار صباحی مجال بروز و ظهور یافته است.

منابع

- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۲۵)، *شرح المختصر*، قم: اسماعیلیان.
- جارم، علی و مصطفی امین (۱۳۸۷)، *البلاغة الواضحة*، تهران: مؤسسه الصادق (ع).
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۴۰)، *فرهنگ سخنوران*، تبریز: شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان.
- راستگو، سیدمحمد (۱۳۷۶)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.
- راشد محصل، محمدرضا (۱۳۷۲)، *کارکردهای معنایی و انگیزشی در کاربرد قرآن و حدیث*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۲۶، شماره ۳ و ۴، صص ۱۰۶۳-۱۰۸۴.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳)، *سیری در شعر فارسی*، تهران: نوین.

- (۱۳۷۵)، از گذشته ادبی ایران، تهران: الهدی.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷)، فرهنگ ادبیات فارسی، تهران: معین.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس.
- صباحی بیدگلی، سلیمان (۱۳۶۵)، دیوان صباحی، احمد کرمی، تهران: سلسله نشریات ما.
- (۱۳۹۲)، دیوان صباحی، عبدالله مسعودی آرنانی، تهران: اسوه.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۳۸۶)، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم: نوید اسلام.
- علیزاده، ناصر و اعظم روحی کیاسر (۱۳۹۹)، جنبه‌های بلاغی عنصر نحوی «ندا» در اشعار اخوان ثالث، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۱۱، شماره ۲۱، صص ۲۷۵-۳۰۰.
- مجد، امید و الهه آیین (۱۳۹۱)، شگردهای استفاده سعدی از آیات قرآن، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۵، شماره ۱، صص ۶۷-۷۸.
- مشایخ، پروین، سید محمود سیدصادقی و سید جعفر حمیدی (۱۳۹۹)، بررسی تطبیقی انواع بینامتنیت ژنت با نظریه بلاغت اسلامی در شعر حافظ، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۱، شماره ۲۲، صص ۴۱۵-۴۲۲.
- محمد قاسمی، حمید (۱۳۸۹)، اسرائیلیات و تأثیر آن بر داستان‌های انبیا در تفاسیر قرآن، تهران: سروش.
- مؤذنی، علی محمد (۱۳۷۲)، در قلمرو آفتاب، مقدمه ای بر تأثیر قرآن و حدیث در ادب پارسی، تهران: قدیانی.
- موحدی، عبدالله (۱۳۷۵)، صباحی بیدگلی، پشاهنگ نام‌آور دوره بازگشت ادبی، پژوهش‌نامه کاشان، شماره ۶، صص ۵۱-۹۴.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۵)، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: سروش.

